

بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند.
کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند،
ولی جهانی را بدست خواهند آورد.
کارگران جهان متحد شوید!

اول ماه مه روز جهانی کارگر فرا میرسد

اول ماه مه کار را تعطیل می کنیم، با خانواده هایمان به خیابانها
میآئیم و به این نظام نابرابر اعتراض می کنیم!

حلقه گمشده:

علنیّت، شخصیتها و کمپینها

مصاحبه با حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

اعتصاب و یا تظاهرات یا گردهمایی ها یا تحصن ها معلوم است اینها علنی است. ولی فقط در همین محدوده شما می بینید وقتی باصطلاح توده کارگر یا زن یا جوان جمع میشوند در کارخانه و یا در دانشگاه و یا در خیابانها تظاهرات می کنند و خواستی را مطالبه میکنند. این معنایش این نیست که جنبش انقلابی فقط همین است و یا جنبش کارگری فقط همین است. بالاخره در سطح جامعه جنبش رادیکال سوسیالیستی در جامعه العموم اگر اسمش را بگذاریم جنبشی که در سطح حزبی با حزب ما تداعی میشود در جامعه این رهبران خودش را دارد فعالین خودش را دارد کسانی هستند که دارند این صفوف را به هم می تنند دارند هر روز مشغول گردآوری قوا هستند مشغول بسیج مردم هستند

رادیکال انقلابی در سطح جامعه نمیتواند بصورت بی شکل و به صورت پراکنده، مخفی و فعالیت مخفی پیشروانش پیش برود. جنبش انقلابی نمیتواند مخفی بماند و نمیتواند هویت نداشته باشد و شناخته شده نباشد در جامعه. این یک ضعف اساسی جنبش کارگری مشخصا و العموم جنبش رادیکال انقلابی در جامعه ماست.

سیاوش دانشور: منظورتان از این هویت اجتماعی داشتن، چهره داشتن و مخفی مبارزه نکردن چیست، چون وقتی به جنبش کارگری نگاه میکنیم بالاخره مبارزه کارگری علنی صورت میگیرد، زنان علنی اعتراض میکنند و یا جوانان. منظورتان چیست؟

حمید تقوایی: بله این مبارزه به معنای اکیسونهایی که اتفاق میافتد مثل یک



فقط در همان محدوده و چهاردیواری کارخانه خودشان حداکثر شناخته شده هستند و از آن فراتر نمیروند. در نتیجه خود طبقه کارگر و جامعه بی خبر است از فعل و انفعالات از موضعگیری ها از مسائلی که این رهبران دارند با آن درگیر هستند و بخشهای مختلف طبقه کارگر را در این مبارزه به پیش میبرند و رهبری می کنند. بنظر من نمیتواند جنبش کارگری مشخصا و العموم جنبش

من جنبش انقلابی دارد از اینجا ناشی میشود که جنبش کارگری که مشخصا هسته و کانون و ستون فقرات این جنبش است هنوز نتوانسته در یک سطح اجتماعی عرض اندام کند. منظورم این است که جنبش کارگری در ایران عمدا بخاطر سابقه اش تجربه اش و سنتهایی که دارد آنطور که باید از یک هویت اجتماعی و علنی برخوردار نیست، خودش را معرفی نکرده است، نه تنها جامعه بلکه خود کارگران نمی شناسند این جنبش را. رهبران عملی جنبش کارگری کسانی که پیش می افتند در مبارزات بر سر مثلا افزایش دستمزد یا پرداخت دستمزدهای عقب افتاده یا مسائل مختلفی که تقریبا هر روز می بینیم بخشهای مختلفی از طبقه کارگر مشغول مبارزه بر سر آنها هستند. رهبران این مبارزات

سیاوش دانشور: حزب کمونیست کارگری همیشه در تبیین اوضاع ایران از شکل گیری یک انقلاب حرف میزند و به یک جنبش انقلابی و آزادیخواهانه اشاره میکنند. من میخواهم راجع به همین جنبش و محدودیتهاش با شما صحبت کنم، یک نگاه بسیار کوتاه به اوضاع ایران نشان میدهد در سطوح مختلف جنبش کارگری، زنان، جوانان و غیره در جامعه بر علیه جمهوری اسلامی اعتراض میکنند و به پیش میروند. حزب کمونیست کارگری حضور مهمی در جامعه دارد و سیاست چپ در جامعه در حال دست بالا پیدا کردن است. شما اگر یک نگاه کلی به این جنبش بیاندازید امروز چه محدودیتهایی در آن می بینید؟
حمید تقوایی: محدودیت و ضعف اساسی که امروز بنظر

ادامه

مشغول آگاه کردن مردم و متشکل کردن مردم هستند حالا در کارخانه ها باشد و یا در دانشگاه و یا در بخشهای مختلف جامعه در محلات جوانان و یا بخشهای مختلف جنبش زنان مشغول کار هستند. این در ایران در جامعه ایران مشخصا وقتی نگاه میکنیم می بینید که بی شکل است. یعنی شما یا با یک بروز انفجاری یک اعتصاب و یا یک تظاهرات و این روزها دیگر شورهای شهری روبرو هستید یا گویا همه چیز امن و امان است و هیچ اتفاقی نمی افتد همه چیز خاموش و مخفی است در حالی که اگر بخواهید قضیه روشنتر بشود شما یک مقایسه ای بکنید با فرضا جنبش کارگری در کشورهای دیگر در کشورهای اروپایی حتی در کشورهای امریکای لاتین می بینید که تشکلهای شناخته شده خودشان را دارند رهبران شناخته شده خودشان را دارد و این

رهبران نه تنها فقط در سطح کارگران و کارخانه ها و جنبش کارگری بلکه در سطح جامعه شناخته شده هستند. اینها کسانی هستند که اظهار نظر می کنند موضعگیری میکنند راجع به مسائل سیاسی مسائل اجتماعی و مسائل فرهنگی در جامعه حضور به هم میرسانند در تحولات مختلف اجتماعی، پیغام میفرستند اعلام همبستگی میکنند و در هرحال تبلور و باصطلاح چهره انسانی آن جنبش و آن مبارزه ای هستند که نمایندگی میکنند و پشتشان گرد آمده است. در ایران ما آن جنبش و آن مبارزه را داریم ولی بصورت مقطعی آن دوره ای که فقط روی آب میآید سرش را بلند میکند دست به اکسیونی میزند تظاهرات و اعتصابی میکند و بعد باز فرو میخوابد و بعد چیزی نداریم. این تبلور انسانی، این تجسم و چهره انسانی مبارزه را ما نداریم. این یک ضعف اساسی است. تا این ضعف را برطرف نکنیم آنوقت زیاد نمیشود از یک جنبش متحد، متشکل، آگاه که در نهایت باید پیروز شود صحبت کرد. بلکه در سطح اعتراضات و شورهای شهری حداکثر جنبش انقلابی باقی میماند به همین دلیل من فکر میکنم حلقه اصلی که باید به دست گرفت و ضعف اصلی که جنبش دارد همین نداشتن یک چهره اجتماعی و علنی است.

سیاوش دانشور: شما میگردید که در سطح رهبران و پیشروان جنبشها چه در جنبش کارگری و چه در بخشهای دیگر جامعه باید بصورت علنی صحبت کنند و حرفشان را بزنند و امرشان

را پیش ببرند. اما در جامعه ایران اختناق است، جمهوری اسلامی حاکم است و توازن قوا شاید این اجازه را ندهد به این چه جوابی میدهید؟ **حمید تقوایی:** بنظر من اختناق که در ایران است امروز دیگر مانع اصلی نیست. اگرچه تاریخا و اجتماعا این اختناق و دیکتاتوری های پی در پی در تاریخ ۵۰ ساله اخیر ایران بوده است که این خصلت را به جنبش کارگری و کلا به جنبشهای اعتراضی مردم داده است که آنها متفرق بماند، تشکل نداشته باشند، تائین نداشته باشند، شخصیت و رهبری اشمش مطرح نشود و در نهایت و تحلیلا این اختناق است که باعث این امر شده است. این اختناق امروز به نظر من تبدیل شده است به یک امر درونی، به یک سنت، به یک روابط و مناسباتی در داخل خود جنبش کارگری و در داخل خود جنبشهای اعتراضی در جامعه و امروز مشخصا وقتی نگاه میکنیم می بیند که اختناق توضیح نمی دهد. ببینید رهبران مبارزات در آن سطحی که دارند فعالیت می کنند برای رژیم شناخته شده هستند و اینطور نیست که کاملا مخفی هستند. مبارزه امری علنی است همانطور که شما گفتید اعتصاب میشود، تظاهرات میشود، تحصن میشود راهبندان میکنند، جاده قدیم کرج را مثلا کارگران میبندند. اینها مبارزات علنی است و این رهبران و سازماندهندگانی دارد و ماموران و پلیس سیاسی و جاسوسان رژیم کاملا همه را میشناسد. قضیه بنابراین مخفیکاری نیست مساله این است که اتفاقا این رهبران چون در آن محدوده شناسایی

میشوند فقط کارگران یک کارخانه به اضافه پلیس آنها را میشناسد، خیلی راحت است برای جمهوری اسلامی که بتواند آنها را دستگیر کند یا از سر راه کنار بزند و فشار به آنها وارد بیاورد. در حالی که اگر در سطح وسیعتری شناخته شده بودند و در سطح جامعه و در سطح وسیعتری از خود طبقه کارگر اینها رهبران محبوب و با نفوذی بودند و شناخته میشدند آنوقت بمراتب سختتر بود که بتواند پلیس آزاری به آنها برساند، دستگیرشان کند و یا در راه مبارزاتشان مانع ایجاد کند. میخواهم بگویم در این سطح که صحبت میکنیم اتفاقا این سطح از علنیت ضامن ادامه کاری این افراد است و امنیت را بالا میبرد و نه برعکس. اینکه ما می بینیم که الان علیرغم این شرایط که جمهوری اسلامی در ضعیفترین موقعیتش است اینکه می بینیم که هنوز این رهبران پا به جلو نمیکذارند بخاطر همان سنتهای است که گفتیم. سنتهایی که در نهایت به خاطر اختناق چندین ده ساله در ایران تبدیل شده است به یک امر داخلی و یک روش و راه درونی جنبش کارگری و جنبشهای مبارزاتی اللعموم. منظور من به هیچوجه این نیست که کارگران بیآیند شعارها یا موضعی حادثر و رادیکالتر و باصطلاح با ضدیت شدیدتری علیه جمهوری اسلامی قدم به میدان بگذارند بیشتر از آن چیزی که توازن قوا به آنها اجازه میدهد، منظور من این نیست. مقصد من این است که در همین سطح مبارزات موجود با همین خواستها و مطالبات موجود که کاملا

شناخته شده است و فرض کنید در جنبش کارگری مساله دستمزد و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و افزایش دستمزدها، این جنبش، این کمپین معین، این مصاف معین بر سر دستمزد میتوانست و امروز هم میتواند که رهبران خودش را داشته باشد که شناخته شده باشند و فعالین خودش را داشته باشد. در همین سطح مطالبه بتوانند مبارزه را با یک چهره مشخصی در یک سطح اجتماعی و وسیعتر و متحدتری به پیش ببرند. یا خواست معینی که زنان دارند یا دانشجویان و جوانان دارند خواست آنها مبنی براین که یک زندگی مدرن داشته باشند خواست آنها مبنی براینکه دیواری بین زن و مرد و دختر و پسر کشیده نشود. آپارتاید جنسی برافتد. اینها خواستهایی است که مردم دارند اعلام میکنند. جوانان میخواهند و در همین سطح میتوانند یک جنبش علنی را دامن بزنند و چهره به آن بدهند و هویت به آن بدهند و حول همین خواست جمع شوند. مساله امنیت وقتی مطرح میشود که در واقع ما دست بگذاریم به مصوم و محتوای شعارها و مواضع. مضمون و محتوای شعارها و مواضع میتواند در همین سطح فعلی با همین توازن قوای فعلی باقی بماند در عین حال این جنبش باید یک چهره علنی پیدا کند حول همین خواستها.

سیاوش دانشور: در بخش اول صحبتتان شما اشاره کردید که مساله اختناق بی چهره بودن جنبش امروز را در ایران توضیح نمیدهد و باید چهره علنی داشته باشد در سطح همان توازن قوا و

انقلاب کارگری

شنبه ها

منتشر میشود

سردبیر: امیر توکلی

تلفن:

00 358 405 821 776

ایمیل:

tavakoli@hotmail.com

مسئول توزیع

ناصر اصغری

nasser_asgary@yahoo.com

نشریه از این سایتها

قابل دسترسی است

www.kargaran.org

www.rowzane.com

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

ادامه

با همان مطالبات که هست اما بشکل علنی و اجتماعی. اگر اختناق مزاحم نیست چه سنتهای سیاسی و اجتماعی دیگری در درون خود همین جنبشها تا حال مانع این کار شده است؟

حمید تقوایی: تا آنجایی که به جنبش چپ و گرایش چپ در خود جنبش کارگری برمیگردد، مخفیکاری جزئی از هویت و سبک کار همیشگی اش شده است. این استنتاج است، این تلقی است که مبارزه کمونیستی در جامعه مبارزه از موضع چپ باید مخفی باشد و گویا همزاد این مبارزه مخفی بودن است. همانطور که گفتم این نتیجه گیری است که به هیچوجه واقعیت را منعکس نمیکند و اینطور نبوده است. در تاریخ جنبش چپ هیچوقت اینطور نبوده است در ایران مشخص ما این را داریم بخاطر اینکه یک اختناق چندین دهساله در جامعه ما هست که بخصوص هدف و چیزی را که میخواست همیشه به آن حمله کند جنبش چپ بوده و کمونیستها بوده اند. این باعث شده است که این تصور و این تلقی بوجود بیآید اینرا نه تنها ما در سبک کار گروهها و احزاب بلکه فعالین چپ جنبش کارگری و جنبشهای دیگر در جامعه می بینیم که بسنده میکنند بر همان محافلی که دور و بر خودشان دارند و روابط طبیعی که دارند اینها را حفظ میکنند و از آن فراتر نمیخواهند بروند و اصلا در برنامه خودشان نمیخواهند بروند و این چشم انداز را ندارند. میخواهم بگویم که مساله فقط اختناق نیست مساله این هست که خود این فعالین چنین افق و چشم اندازی از کارشان ندارند. برای اینکه نکته کاملا روشن شود من شما

را توجه میدهم به تجربه انقلاب ۵۷ کسانی که همسن من و شاید شما هستند امروز این را کاملا بیاد دارند که ما در دوره ای در بعد از قیام بهمین تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ یعنی حدود ۲ سال آن جامعه عملا یک جامعه بازی بود. جامعه ای بود که هنوز جمهوری اسلامی قدرتش را پیدا نکرده بود که سرکوب بکند و انقلاب در سطوح مختلف ادامه داشت جامعه متعرض بود، رادیکال بود و در آن دوره جنبش کارگری تجارب خیلی خوبی داشت مثل تجربه تشکیل شوراهای گیلان، شوراهای سراسری تشکیل داد. در خیلی جاها کارخانه ها را اداره کرد تولید را در دست گرفت و غیره. ولی در تمام این مدت حتی یک اسم یک تشکیلی که بتواند باقی بماند و یک چهره معین این جنبش نتوانست به خودش بگیرد. شما حتی از کسانی که مثل من و یا مثل خیلی از کسانی دیگری که آرزوها را بیاد دارند و فعال آن انقلاب بوده اند بپرسید نمیتوانند حتی یک اسم از جنبش کارگری و کلا جنبش رادیکال در آن دوره بگویند در آن دوره که اختناق تقریبا صفر بود و عملا جامعه ایران یکی از آزادترین جوامع موجود بود حتی در آن دوره هم ما شاهد این نبودیم. این بنظرم بخوبی نشان میدهد که چطور سنتها و روشها و افقهای فعالین است که مانع عرض اندام علنی و اجتماعی آنها میشود چرا که در آن دو ساله ای که این آزادیها کاملا وجود داشت این مانع برطرف نشد جنبش چپ حزبی مثل حزب کمونیست کارگری ایران در آن دوره وجود نداشت که به نفع این سنتها بلند شود و آنها را کنار بزند و در نتیجه همچنان این جنبش

کارگری و جنبش رادیکال سوسیالیستی کلا در کل جامعه بی چهره و بی هویت ماند. امروز هم داستان بر سر همین است این سنتها یک دوره ای منصور حکمت به اینها اشاره کرد در حدود ۱۵ سال پیش در یک مقاله ای که در مورد جنبش کارگری نوشت گفت: جنبش کارگری تشکلهای خودش را دارد، محافل کارگری آژیتاتورها را دارد رهبران عملی خودش را دارد، این در مقابل نقد آن نظری بود که فکر میکرد جنبش کارگری متفرق است به این معنی که به احاد افراد به اتمها تقسیم میشود در نقد آن منصور حکمت گفت چنین نیست محافل کارگری را داریم امروز هم داریم هسته های کارگری را داریم و در راس این هسته ها فعالین جنبش کارگری آژیتاتورها رهبران عملی هستند. منتها مساله این است که این رهبران عملی این محافل و این آژیتاتورها از این سطح فراتر نمیروند در همین سطح می مانند و تشکیل وسیعتر حضور اجتماعی وسیعتر و حتی فراتر رفتن از کارخانه و رشته تولیدی خودشان و به مسائل عمومی تر اجتماعی برخورد کردن اینها را در دستور کار خودشان ندارند. حزب ما الان میخواهد مبتکر و پیشرو یک جنبش و حرکتی باشد. به این معنا میخواهد چهره و هویت به جنبش کارگری بدهد و نقد کند سنتهای دست و پاگیری که در این جنبش وجود دارد.

سیاوش دانشور: این بحث شما ممکن است این استنباط را بدست بدهد که و راجع هم هست چه در درون جنبش چپ و وقتی در رسانه ها راجع به ایران صحبت میکنند و مبارزات

اجتماعی همین حرف را میزنند. بعنوان مثال مبارزات کارگران را صنفی میدانند و یا مبارزات دانشجویان را سیاسی میدانند. آیا شما یکنوع تقسیم بندی به این شکل از بحثان میشود نتیجه گرفت؟

حمید تقوایی: این هم یک نکته دیگری است که از آن سنتها میآید و ما به آن قائل نیستیم و نقد میکنیم اینرا. مدتهاست که اینکار را میکنیم. ببینید وقتی اینها به جنبش کارگری نگاه میکنند میگویند که جنبش کارگری اقتصادی است به این دلیل که کارگر برای مطالبات خودش مبارزه میکند. چیزی طبیعی تری نیست که طبقه کارگر مطالبات خودش را در دستور بگذارد این شرط بقا و زندگی هر روزه اش است. در همه دنیا این را می بینیم. ولی در ایران با این قاطعیت نمیشود گفت مبارزه صنفی یا صرفا اقتصادی. ببینید اینکه یک مبارزه کارگری چه خواستهایی را مطرح میکند چه میگوید و چه شعارهایی را میدهد و علنا چه مطالباتی را در دستور میگذارد، این قبل از هر چیزی گرایشات طبقه کارگر را نمایندگی کند توازن قوا را نمایندگی میکند. در جامعه ای مثل جامعه دیکتاتوری ایران. مثلا در ایتالیا و در هر کشور اروپایی در آمریکا در انگلیس، وقتی که می بینید که کارگران برای افزایش دستمزد مبارزه میکنند واقعا خواست آنها این است اتحادیه دارند شروع به مذاکره میکنند، مذاکره به نتیجه نمیرسد اعتصاب میکنند تظاهرات میکنند و بالاخره به توافق میرسند و بعد میروند سر کارشان. نه دولت را به مصاف میطلبند و نه با دولت طرف میشوند مبارزه مشخصی میکنند. این یک مبارزه صنفی اقتصادی مشخص است. در ایران شما می بینید کارگران برای پرداخت دستمزدهای عقب افتاده بلند میشوند ولی گرایش و خواست و تمایل سیاسی کارگران به این محدود نیست. آنها اول سر همان خواست فورا با دولت روبرو میشوند، فوری با ارگانها سرکوب دولت روبرو میشوند و بسرعت مبارزه شان آنها را رو در روی دولت قرار میدهد و به این اعتبار کاملا سیاسی میکند و در ثانی در همان اعتصاب یا تحصن اگر شما بروید از کارگران بپرسید و به شما اعتماد کنند که شما پلیس نیستید فوری به شما خواهند گفت که کل این نظام را قبول ندارند از این رژیم متنفرند و حتی به شما خواهند گفت که تا وقتی این رژیم است ما فرق چندانی در زندگیمان داده نمیشود این رژیم رژیمی نیست که به ما افزایش دستمزد بدهد دستمزدهای عقب افتاده مان را بدهد یا شرایط رفاهی برابمان بوجود بیاورد. اینرا همه میدانند با این حال چرا دارند مبارزه میکنند چرا شعارشان این است یکی اینکه توازن قوا به آنها اجازه نمیدهد که عمیقتر وسیعتر از این شعار بدهند و درثانی خود این مبارزه را مبارزه ای میدانند در جهت تضعیف حکومت بر علیه جمهوری اسلامی یکنوع در واقع جنگ پارتیزانی را به پیش میبرند یکنوع جنگ ایذایی با حکومت میکنند ولی میدانند که با حکومت میجنگند. طرفشان فقط سرمایه دار نیست میدانند که با یک سرمایه دار طرف نیستند با یک ماشین دولتی طرف هستند که برای کارگر مفروضه مثلا در انگلیس، ایتالیا و فرانسه قضیه این نیست کاملا برعکس است

صندوق همبستگی مالی با کارگران اعتصابی در ایران!

www.kargaran.org

سایت کارگران طبق اطلاعیه ای در ۵ ژوئن ۲۰۰۳ خبر از تشکیل صندوق حمایت مالی در دفاع از کارگران چیت بهشهر داد. اکنون با شدت گرفتن جنبش سرنگونی مردم در ایران و شدت گرفتن جنب و جوش اعتراضی در میان کارگران این صندوق را به صندوق حمایت از کارگران اعتصابی در ایران اختصاص دادیم. با کمک به این صندوق به استقبال و حمایت از اعتصابات کارگران در ایران برویم.

واقعیت اینست که همیشه در شرایطی که کارگران دست به اعتصاب میزنند، بویژه اعتصابات طولانی مدت یکی از مسائلی که همواره بر دوش کارگران و تداوم و تحکیم مبارزه شان فشار میآورد مساله مالی است. بویژه در شرایطی که سطح دستمزد کارگران آنقدر نازل است که حتی کفاف اولیه ترین مایحتاج آنها را نمیکند، در شرایطی که در بخشهای وسیعی از مراکز کارگری کارگران ماههاست که دستمزدی دریافت نکرده اند، این فشار شکل حادثر و جدی تری بخود میگیرد. صندوق همبستگی مالی با کارگران یکی از سنت های جافتاده در مبارزات کارگری و ظرفی برای ایجاد همبستگی و تقویت اتحاد در میان کارگران است. صندوق همبستگی مالی در حمایت از کارگران اعتصابی میکوشد که به این نیاز پاسخ دهد. به صندوق همبستگی مالی در دفاع از کارگران اعتصابی کمک کنید.

کمک های خود را به این شماره واریز کنید:

اسم بانک:

Name of the bank: Lloyds Bank

شماره حساب:

Account nr: ۰۰ ۴۴ ۲۶ ۱۵

Sort code: ۳۰ ۹۹ ۸۶

نام دارنده حساب:

سایت کارگران

شهلا دانشفر

۲ ژوئیه ۲۰۰۳

از سایت کارگران دیدن کنید

سایت کارگران منعکس کننده اخبار اعتراضات و مبارزات کارگران و بررسی مسائل گرهی جنبش کارگری است. با ارسال گزارش و خبر و مقالات و عکس در زمینه مسائل جنبش کارگری در ایران و جهان با این سایت همکاری کنید.

سردبیر: شهلا دانشفر

آدرس سایت: www.kargaran.org

آدرس ای میل: shahla_daneshfar@yahoo.com

رادیکال، جنبش رادیکال سوسیالیستی در طبقه کارگر بویژه و العموم در کل جامعه باید عرصه اندام اجتماعی کند. برای این امر باید رهبران شناخته شده داشته باشد. کمپنهایی را در دستور بگذارد بطور علنی و تشکلهایی را بوجود بیاورد. اینها اجزایی هستند که به جنبش رادیکال در آن جامعه چهره میدهد، حمایت برایش جلب میکند و حتی از نظر امنیتی ادامه کارش میکند. این قبل از هر چیز بنظر من دست فعالین حزب را میبوسد که پرچم این جنبش را بلند کنند و بکوشد که همه جا مبارزات را به جلو سوق دهد در جهت متحد کردنشان همبسته و همراه کردنشان و در جهت چهره و هویت علنی دادن به آنها. ما این را در دستور کار حزب گذاشته ایم و من امیدوارم که بسرعت بتوانیم کاملا یک چهره متفاوتی به جنبش کارگری و به جنبش انقلابی العموم در جامعه ایران بدهیم.

سیاوش دانشور: حمید تقوایی در بحث امشب لازم بود که پیرامون تشکل هم با شما صحبت کنیم متأسفانه فرصت نیست در برنامه دیگری در این زمینه بحث را دنبال خواهیم کرد. بسیار ممنون هستیم که مهمان برنامه امشب رادیو انترناسیونال بودید.

این مصاحبه هفته قبل از رادیو انترناسیونال پخش گردید. مسئولیت اشکالات املائی و یا محتوایی با سردبیر نشریه انقلاب کارگری است.

نشریه انقلاب کارگری را تکثیر و توزیع کنید!

پتروشیمی را بلند کردند، یا در ۸ مارس امسال در سهندج دیدیم که در گردهمایی وسیعی که داشتند در قعطنامه شان از مبارزات کارگران معلمان و اقشار دیگر جامعه صریحا حمایت شده است. این باید گسترش پیدا کند این سنت باید جا بیافتد. بنظر من باید یکنوع گسترش افقی مبارزات پیدا کند یعنی در همین سطح خواستها با همین عمق از لحاظ مضمونی ولی وسیع و گسترده اینرا تناسب قوا کاملا اجازه میدهد کاملا ممکن است و باید فقط این سنت را یک چشم انداز و این افق را داشت که این کار را کرد. بنظر من در تمام سطوح جامعه با تمام امکاناتی که بخصوص امروز کامپیوتر و اینترنت در اختیار ما میگذارد باید کارگران و بخشهای دیگر مختلف جامعه از مبارزات همدیگر حمایت کنند علنی با امضا با پیام با صدور قعطنامه با صدور طومار و غیره. حتی در سطح بین المللی میتوانند از کارگران از مبارزات رادیکال و حق طلبانه در جاهای دیگر دنیا حمایت کنند و حمایت بخواهند میتوانند برای سازمان جهانی کار نامه بنویسند و خواستار حمایت بشوند میتوانند برای نهادهای بین المللی مترقی و انساندوست نامه بنویسند و خواستار حمایت بشوند. میخواهم بگویم این عرضه اندام فقط در چهارچوب جامعه ایران محدود نمی ماند و میتواند حتی جهانی هم باشد.

سیاوش دانشور: اگر بخواهید یک جمع بندی کوتاه از بحث امشب تان ارائه دهید و نکاتی را تاکید کنید، چه میگوئید؟
حمید تقوایی: بطور خلاصه بحث من این است که جنبش

ادامه

آنها علیه سرمایه دار و کارفرما بلند میشوند شرایطی را میخواهند یا میگیرند یا نمیگیرند و بالاخره به کار و زندگیشان ادامه میدهند. ولی در ایران ما با این واقعیت روبرو هستیم به همین خاطر بنظر من نمیشود حتی به مبارزات کارگری چون خواستهای اقتصادی مطرح میکنند به این راحتی گفت مبارزه صنفی یا اقتصادی. من میتوانم بگویم در محتوا و جوهر خودش مبارزه ای سیاسی است در نحوه بیان و ابراز خودش اقتصادی و صنفی است و در این دومی بیش از هر چیز توازن قوا تاثیر دارد.

سیاوش دانشور: در مورد همین توازن قوا که صحبتش را میکنید لطفا یک مثال بزنید.

حمید تقوایی: من فکر میکنم که میشود حول خواستهای امروز مبارزات کارگری به هم پیوسته شود و نه تنها مبارزات کارگری، مبارزات کارگری با بخشهای دیگر جامعه میتوانند به هم پیوسته شود. کارگران میتوانند پیامهای حمایت همبستگی از مبارزات بدهند از معلمان که در حال اعتراض هستند میتوان طبقه کارگر از مبارزات آنها حمایت کند، علنا با نامه سرگشاده دادن به روزنامه ها در اینترنت اعلام کردن در جامعه با اسم و رسم. کارگران فلان کارخانه فلان بخش تولیدی ۲۰۰ یا ۳۰۰ کارگر از مبارزه برحق معلمان حمایت میکنند و عکس آن. دانشجویان، معلمان وقتی مبارزات کارگری در سطحی پیش میرود اعلام حمایت کنند ما یک گوشه ای از این را در ۱۶ آذر امسال دیدیم که دانشجویان در کنار شعار آزادی برابری، شعار حمایت از اعتصاب کارگران

کارگران فلز در آلمان، به کارفرماها و دولت جوابی دندان شکن دادند



وریا احمدی

کوچکتر که به این کارخانه های بزرگتر وابسته هستند اتوماتیک وار فلج میشدند. چند نمونه ای از اعتصابات که کارفرما و دولت را شدیداً ترساند و اتحادیه را تحت فشار قرار داد به قرار زیرند: در تاریخ ۲۰۰۴\۰۱\۲۹ اعتصابات اخطاری در شهر (مانهایم) در ۲۰۰۴\۰۱\۳۰ اعتصابات اخطاری همزمان ۱۲ کارخانه شهر Karlsruhe و حومه تاریخ ۲۰۰۴\۰۱\۳۰ Waiblingen در شهر مانهایم ۲۰۰۴\۰۲\۰۳ دوباره در شهر وایبلینگن در تاریخ ۲۰۰۴\۰۲\۰۴ Bauknight کاملاً فلج شد. در تاریخ ۲۰۰۴\۰۲\۰۹ اعتصاب در شهر Göppingen و عاقبت جلسه اضطراری رهبران اتحادیه فلز برای حل بحران در تاریخ ۲۰۰۴\۰۲\۱۰ اعتصابات اخطاری کارخانه موتورسازی شهر مانهایم و غیره در مجموع ۳۲۰ هزار کارگر مستقیم در اعتصابات اخطاری شرکت کردند. روز ۲۰۰۴\۰۲\۱۲ برای ششمین بار و آخرین بار مذاکرات بین اتحادیه و کارفرماها با سرپرستی نمایندگان دولت صورت گرفت. نتیجه سازشها چنین است! از تاریخ ۲۰۰۴\۰۳\۰۱ حقوق کارگران به میزان ۲٪ (یعنی دو دهم درصد) بالا می رود. از تاریخ ۲۰۰۵\۰۳\۰۱ یعنی از ماه سه ۲۰۰۵ حقوقها به میزان ۷٪ دو و هفت درصد بالا خواهد رفت، یعنی در مجموع ۹٪ حقوق بالا می رود، حمله کارفرماها فعلاً عقب رانده شده است. این قرارداد به مدت ۲۶ ماه اعتبار خواهد داشت و برای ماهها اول و دوم سال ۲۰۰۴ بصورت فوق العاده پرداخت خواهد شد.

رهبران اتحادیه های کارگری در آلمان معمولاً تلاش می کنند تا نه سیخ بسوزد نه کباب، سازش و به سازش کشاندن مبارزات کارگری هنر اصلی اینها را تشکیل می دهد. اما این وظیفه امسال به آسانی نمی توانست صورت گیرد، زیرا سال ۲۰۰۴ سالی است که رهبران اتحادیه احساس خطر میکنند از اینکه کنترل کارگران از دستشان خارج شود. تظاهرات صدهزار نفره، در ماه نوامبر ۲۰۰۳، بدون شرکت اتحادیهی اخطار جدی به آنها بود. اتحادیه فلز در چنین فضای در ۲۰۰۳\۱۲\۱۵ اولین مذاکرات خود را با صاحبان ابزار تولید و نمایندگان آنان در دولت برای بالا بردن حقوق برای سه میلیون و نیم کارگر شروع کرد. خواست اتحادیه بالا بردن دستمزدها به میزان چهار درصد بود. اما شرایط کارفرماها هم بشرح زیر بود: ساعت کار از ۳۵ ساعت در روز به ۴۰ ساعت یا ۴۲ ساعت در هفته با همان حقوق قبلی. از بین بردن ۸ روز از روزهای تعطیلی در سال، تبدیل این روزها به روزهای کاری اما بدون حقوق. از بین بردن فوق العاده روزهای تعطیلی، برای کسانی که مجبورند در این روزها کار کنند. کارگران آنقدر عصبانی بودند که حاضر به اعتصاب غیر قانونی بودند. آقای هوفمان یکی از رهبران اتحادیه فلز گفت که خود اتحادیه آزمایشی کرد و شرکت بسیار وسیع کارگران در اعتصابات اخطاری غافلگیر شده اند. در خیلی از کارخانه ها کارگران اعتصاب را تحمیل کردند، اعتصاب اخطاری اکثراً با فشار کارگران و در نقاطی حساس صورت می گرفت. بدین صورت کارخانه های

گوشه ای از زندگی مردم فقیر در نظام کثیف سرمایه داری در ایران امروز. این نظام شایسته انسان نیست، باید ویرانش کرد.

پای سخن مراجعه کنندگان و مسئولین «انجمن حمایت از بیماران کلیوی»

زنان مطلقه اکثریت را دارند. دختران نوجوان فراری نیز مراجعه میکنند ولی به دلیل نیازمند بودن به رضایت نامه پدر یا همسر کلیه این دختران پذیرفته نمی شود. دختری ۱۹ ساله که پدرش معتاد و زندانی است برای اهدای کلیه خود مراجعه کرده و انگیزه خود را مشکلات مالی میداند او گفت: کلیه ام را میفروشم تا پدرم از زندان آزاد شود هر چند اگر او از زندان بیرون بیاید کاری برای ما نمیکند ولی حداقل سایه پدر بر سر ما خواهد بود. اما این دختر شرایط لازم برای اهدای کلیه را نداشت ولی با اصرار و گریه خواستار فروش کلیه خود بود. مسئول پذیرش می گوید: برخی مواقع افرادی بسیار ضعیف با جثه ای لاغر برای اهدای کلیه می آیند به گونه ای که می ترسیم از زیر عمل زنده بیرون نیایند.

خلاصه شده از روزنامه حیات نو

ما افزود به گونه ای که هرچه داشتیم فروختم تا خرج آنها کنم. تا اینکه حدوداً ۵ میلیون قرض بالا آوردم به همین دلیل به انجمن حمایت از بیماران کلیوی آمدم تا برای تامین این هزینه کلیه خود را بفروشم. رئیس انجمن می گوید که افرادی هستند که پس از اهدای کلیه خود و تمام شدن پولشان دست زن و فرزندان خود را گرفته و برای فروش کلیه به انجمن مراجعه میکنند.

یکی دیگر از اهدا کنندگان کلیه که دارای ۲ فرزند و همسری با مشکل دریچه قلب و فشار خون داشت گفت: به علت مشکلاتی که داریم و بیماری همسر که دوا و درمان هم فایده نداشته مشکلات مالی ما همچنان پا برجاست بنابراین اقدام به فروش کلیه خود کردیم. مسئول انجمن میگوید: تعداد زنانی که کلیه خود را می فروشند افزایش بسیار زیادی داشته است و در حال برابری با مردان است. در این میان

یکی از مسئولین «انجمن حمایت از بیماران کلیوی»: هر روزی که میخواهیم به انجمن بیاییم برای ما غصه به همراه دارد چرا که در دل می گوییم امروز هم مانند روزهای دیگر باید شاهد رنج و زجر مردمی باشیم که برای بدست آوردن پول حاضر به فروش کلیه خود هستند که حکم پالایشگاه بدن آنها را دارد. اما تنها دلخوشی ما خدمت به بیماران و افراد نیازمند است.

۹۵ درصد از اهدا کنندگان کلیه بیکار هستند. یکی از اهدا کنندگان دانشجوی رشته مدیریت دولتی در دانشگاه آزاد و ۲۳ ساله است. او میگوید که مخارج موجود در دانشگاه آزاد بر کسی پوشیده نیست من که در سال ۷۹ ازدواج کردم به علت مشکلات مالی قادر به ماندن در شهرستان محل درس خواندن نشدم و مجبور به بازگشت به شهرستان محل سکونت خود شدم و در یک اتاق زندگی می کنیم. بیماری فرزند و همسر بر مشکلات

طول موج جدید رادیو اترناسیونال

۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

برنامه های رادیو اترناسیونال از روز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۳ (۲۹ مارس ۲۰۰۴) ساعت ۹ شب به وقت تهران، روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز، پخش میشود.

لطفاً طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید و کیفیت صدای رادیو را در این طول موج به ما اطلاع دهید.

تلفنهای تماس: ۰۰۴۶ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹ و ۰۰۴۶ ۷۰۷ ۶۵ ۶۲ ۶۲

پیامگیر: ۰۰۴۶ ۸ ۶۵۹ ۰۷ ۵۵

مدیر رادیو اترناسیونال،

سیاوش دانشور

۱۰ فروردین ۱۳۸۳

کارگران جهان متحد شوید!

” Let the ruling classes tremble at a
Communist revolution. The proletarians
have nothing to lose but their chains. They
have a world to win.”

WORKERS REVOLUTION

Nr. 20

03.04.2004



مبانی کمونیسم کارگری سمینار اول کمونیسم کارگری (مارس ۱۹۸۹)

قسمت شانزدهم

قرار داشته، نفس اعتصاب و اعتصابیون را در تبلیغات خودمان ندیده گرفته ایم و حتی گاه مورد نقد قرار داده ایم. اما یک جای دیگر که اصلا حزب رویزیونیستی ای در کار نیست که حتی عکس مارکس را یک جایی چسبانده باشد، و رهبری اعتصاب رسماً در دست یک اتحادیه راست است با آب و تاب حاضرم از آن حرف بزنیم. یعنی به یک حرکت "خودبخودی" قابل بوده ایم که به حرکات کارگری تحت رهبری "رویزیونیستها" ارجحیت دارد. غافل از اینکه آن "خودبخودی" را هم یک جناح معینی از بورژوازی دارد هدایت میکند و دنبال منافع خود میکشاند.

رویزیونیسم بهر حال یک جریان مادی در جامعه است، اصلاً انعکاس جنبشهای اجتماعی معینی است که در راه تحقق این اهداف و منافع مادی اجتماعی شان به مارکسیسم هم چنگ انداخته اند. ما به این جنبشهای اجتماعی، از زاویه یک جنبش اجتماعی دیگر برخورد میکنیم، نه از زاویه یک دین و مکتب دیگر. دعوی تنوریک ما سرجای خودش هست.

ادامه در شماره بعد

”یک دنیای بهتر“
را بخوانید!

مبحثی است.

بگذارید با توجه به آنچه گفتم به برخی مقولات کلیدی مارکسیسم اشاره کنم و بگویم ما چه تعریفی از این مقولات داریم.

رویزیونیسم: جنبش رادیکال کمونیستی و مارکسیستی انقلابی تاکنونی به مقوله رویزیونیسم بصورت یک کفر عقیدتی نگاه میکند. گویی یک عده "ملحدند". "مرتدند". (راستش گاه دقیقاً همین الفاظ هم بکار برده میشود). انگار نجس هستند. اما رویزیونیست برای ما، در بحث کمونیسم کارگری، مثل هر جریان فکری و سیاسی دیگری با پایه و جایگاه و نقش اجتماعی اش درک میشود. مبارزه عقیدتی با هر جریانی سرجای خودش محفوظ است ولی روش برخورد ما به رویزیونیسم یک روش مکتبی-مذهبی نیست. جدال با هر جریان رویزیونیستی، مثل جدال ما با هر جریان بورژوازی دیگر است. با این تفاوت که در این مورد باید داعیه مارکسیست بودن طرف مقابل را نیز نقد و افشا کرد. در مواردی دیده ایم که فلان حزب رویزیونیست جلو افتاده و جایی رهبری اعتصابی را بدست گرفته، اما چپ ضد رویزیونیست و از جمله خود ما بعضاً، بخاطر آنکه رهبری اعتصاب دست رویزیونیستها

خودش ندارد. قبول دارم، سوسیالیسم بورژوازی روسی و چینی و غیره ممکن است با افزودن دمکراسی بهبود پیدا کنند، ولی سوسیالیسم کارگری احتیاجی به دمکراتیزه شدن ندارد تا چه رسد به اینکه مقوله دمکراسی قرار باشد زیربنای سوسیالیسم تعریف شود. دمکراسی مقوله ای نیست که از آسمان به بشر هدیه داده شده باشد. طبقات ابداعش کرده اند. وقتی کسی میگوید کارگران اکثریت جامعه نیستند پس انقلابشان برحق نیست دارد سوسیالیسم را با ملاک دموکراسی بورژوازی درک و نقد میکند. مارکس حقانیت انقلاب کارگری را از اکثریت بودن کارگران استخراج نکرده است. اگر مارکس به مقوله اکثریت جامعه استناد میکند از آنروست که دارد جواب دمکراتهای زمان خودش را میدهد که علیه چپ به ایده اکثریت متوسل میشوند. اینجاست که مارکسیسم میگوید تنها راه واقعی حاکمیت اکثریت، انقلاب کمونیستی است. انقلاب کمونیستی تنها راه آزادی بشر است. بنابراین مارکسیسم بدهکاری ای به دمکراسی، بعنوان یک جریان اجتماعی، و بدهکاری به دمکراسی بعنوان یک نظام سیاسی، یک اخلاقیات اجتماعی حس نمیکند. انساندوستی کمونیسم کارگری، انساندوستی مارکسیسم بسیار فراتر از این مساله است و در آن حرمت انسانی شروع هر

را بزنند. مارکسیسم برابری انسانها را میخواهد. حال اگر اکثریتی پیدا شوند و بگویند برابری انسانها خوب نیست، مارکسیسم اینرا قبول نمیکند در صورتیکه دمکراسی باید اینرا قبول کند. اکثریت جامعه اسرائیل هر روز دارد رای میدهد که عربها باید شهروند درجه دوم باشند. این دموکراسی است! با همان تعریفی که تاریخاً از دموکراسی شده است. هر چقدر هم چکش کاری اش کنید و تبصره هائی راجع به حقوق اقلیت در آن بکنجانید، تغییری در مقوله حاکمیت اکثریت آحاد نمیدهد. اما مارکسیسم از آحاد حرکت نمیکند، مارکسیسم از انسان حرکت میکند. راس شماری نمیکند، یک دانه انسان برایش مطرح است و صد هزار انسان هم برایش مطرح است. و مهمتر از همه چیز وجود یک جامعه انسانی برایش مطرح است. بنابراین مارکسیسم هیچ احتیاجی به دمکراتیزه شدن ندارد. اصلاً منتقد دمکراسی به معنی یک جریان محدودنگر در برخورد به خود بشر است. مارکسیسم طرفدار آزادی بشر است و تنها راه رهائی بشر برای رسیدن به حرمت انسانی اش است. این مانیفست کمونیست است. طبقه کارگر دقیقاً چون میخواست از این دمکراسی فراتر برود این حرفها را زده است. چون دمکراسی جواب مساله رهائی و برابری خودش و کل بشریت نبوده به مارکسیسم روی آورده است. حالا این طبقه در آخر قرن بیستم احتیاجی به تلفیق دمکراسی با سوسیالیسم

کمونیسم، دمکراسی و اومانیسم. از قرار معلوم مارکس سوسیالیسم را ناقص بیان کرده و حالا یک جماعتی باید بیایند اومانیسم و دمکراتیسم اش را زیاد کنند! دمکراسی را با آن تلفیق بدهند! به ما میگویند عیب کمونیسم اینست که این ماتریال دموکراتیک و انسانگرایانه در آن کم بکار رفته و اگر ما این دمکراسی را با سوسیالیسم تلفیق کنیم سیستم بهتری برای رهائی و آزادی پیدا میشود. و این را در برابر جهان بینی ای میگویند که "رهایی" و "انسان" مفاهیم کلیدی آن است. تلاش برای دموکراتیزه کردن مارکسیسم یک رگه اصلی در تحریف کمونیسم است. اولاً مارکس برای مقوله دمکراسی قدوسیتهی قائل نیست. برای بورژوازی اینطوری است چرا که رابطه اش با انسان مجاور خود را فقط از طریق تناسب و مقایسه قوا میتواند بفهمد. برای بورژوا احترام هر انسان به اندازه سهامش در جامعه است. دموکراسی مقررات ناظر بر مناسبات این سهامداران است. ولی برای مارکسیسم نقطه عزیمت انسان و حرمت انسانی است. مارکسیسم احترام خود را به فرد انسانی از مقوله دمکراسی استخراج نکرده از انسانیت و انساندوستی اش استخراج کرده است. از اینجا استخراج کرده که تئوری ای فی النفسه برایش ارزشمند است. اگر مارکسیستها بر آزادی بیان انسانها اصرار دارند برای این است که انسان هستند و باید بتواند حرفشان

آزادی برابری حکومت کارگری